

قدامة بن جعفر و اهميت آراء و آثار او در نقد و ادب اسلامي-ايراني

مهدی محبتي*

استاديار زبان و ادبيات فارسي دانشگاه زنجان

چکیده

در میان شیوه‌های مرسوم نقد ادبی در فرهنگ ایرانی اسلامی، نقد منطقی یکی از مهم‌ترین و دامنه‌دارترین شیوه‌های نقد ادبی بوده است. بنیان‌گذار این شیوه، قدامه بن جعفر است که با نوشتن کتاب «نقد الشعر» خود باعث پیدایش بحث‌هایی درازدامن و پیچیده در حیطه فهم و تحلیل اثر ادبی شد. در واقع، با طرح این رویکرد، دو مسأله مهم در نقد و ادب مسلمین به میان آمد: نخست بررسی میزان دخالت و تأثیر عقل در آفرینش و تحلیل اثر ادبی و دیگر میزان نفوذ و تأثیر فلسفه یونانی به‌ویژه ارسطو و بالاحص بوطیقا و رطوریقای او بر نقد و ادب مسلمین؛ قدامه با تأسیس یک سیستم نقادی خردمحور، برای نخستین بار به اصول و مؤلفه‌های نقادی نظم و انسجام بخشید و بر اساس موازین فلسفی و منطقی، ملاک‌هایی عام و استوار را پی انداخت. هدف این مقاله بازکرد دیدگاه‌های قدامه و تحلیل تأثیرات او بر فرهنگ و ادب ایرانی-اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، نقد منطقی- فلسفی، قدامه بن جعفر، تمدن یونانی، ارسطو.

*. E-mail: golmakan110@yahoo.com

مقدمه

در میان رویکردهای مختلف و گاه متفاوتی که متفکران ادبی در فرهنگ اسلامی و ایرانی به ادبیات و شعر داشته‌اند، شیوه نگاه قدامه بن جعفر از جهات بسیار، خاص و یگانه است؛ قدامه با نوعی نگاه منطقی در تحلیل شعر، بابت تازه به روی ادبیات ملل مسلمان گشود و بحث‌هایی نو در ذهن و زبان متفکران و اندیشه‌ورزان روزگار خود پی انداخت و باعث شد تقریباً تمامی اقوام و طوایف مسلمان - از جمله ایرانیان - به صورتی جدی و جدید به موضوعات ادبی بیندیشند. در این مقاله ابتدا نگاهی کوتاه به جایگاه قدامه در میان ناقدان ادبی گذشته می‌اندازیم و سپس ساختار کتاب «نقد الشعر» او را به اختصار تحلیل می‌کنیم و پس از آن به بیان آرا و اندیشه‌های او در باب ماهیت شعر و ارکان آن می‌پردازیم.

اساس کار ما در تحلیل آراء قدامه، کتاب مهم نقد الشعر اوست؛ هر چند از دیگر آثار او و نیز آثار مهمی که درباره اندیشه‌ها و آثار او نوشته‌اند، بهره برده‌ایم.

ظهور قدامه بن جعفر و آثار او - به‌ویژه کتاب نقد الشعر - را می‌توان به‌مثابه فصلی تازه در سیر تحول نقد و ادب اسلامی - ایرانی دانست. شخصیت قدامه، هم از جهت سلطه اعجاب‌انگیزی که بر زمینه‌های مختلف علوم و فنون ادبی و بلاغی داشته - چندان که گاه نمونه‌ای اعلای این فن به شمار می‌آمده - و هم به خاطر نوع نگاه و دیدگاه‌های ژرف و نوینی که درباره شعر و شیوه‌های ادبی، پی انداخته است، قابل تأمل و تحقیق است. در کل، حدود هفده اثر به قدامه نسبت می‌دهند که از این هفده اثر، پنج رساله و کتاب مستقیماً مرتبط با ادبیات و نقد ادبی است:

۱- نقد الشعر (که به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد).

۲- کتاب الالفاظ (که معمولاً جواهر الالفاظ نامیده می‌شود).

۳- فی علی بن مقله

۴- الرد علی ابن المعتز فی ما عاب به اباتمام

۵- صناعة الکتاب (قدامه بن جعفر، ۱۹۷۸: ۶-۷)

یک اثر مهم دیگر او در حیطه ادبیات، کتاب نقد النثر است که برخی انتساب آن را به قدامه قطعی نمی‌دانند و برخی دیگر به‌جد بر آن باورند که این کتاب از اوست.^۱ قدامه اگر چه در حیطه ادبیات و نقد ادبی آثار فراوان نیافریده، با همین آثار اندک توانسته موج‌هایی تازه و راه‌گشا در ادبیات و نقد آن پی‌اندازد و برای نخستین بار ترکیب نقد الشعرا را به معنای علمی - که هدفش تمایز میان آثار خوب و بد ادبی است - به کار برد (بدوی طبانه، بی‌تا: ۲۶-۲۷)؛ او

با تکوین و تدوین ارکانی علمی، نخستین طرح نقد منطقی شعر را در فرهنگ اسلامی-ایرانی پی انداخت.

قدامة با درک عمیق جریان‌های نقدی پیش از خود و تحلیل درست رویکردهای روزگار خود، به این نتیجه رسید که راه رفته کافی و وافی به مقصود نیست و نقد ادبی نمی‌تواند و نباید یکسره بر پایه ذوق و عواطف انجام گیرد و بر همین مبنا، اساس کار قدامة به نوعی علمی کردن مبانی نقد ادبی به‌ویژه نقد شعر بود که تا روزگار او اصلاً سابقه نداشت. ساختار کتاب نقدالشعر او و شیوه طرح مباحث و موضوعات در آن، گواه تفاوت و تمایز عظیم کار قدامة با دیگران است (داوود سلّوم، ۱۹۸۱: ۱۸۴) این که آیا قدامة با قدرت ذهنی خویش به شیوه تحلیل ادبی رسیده است یا با تکیه بر آثار یونانی به‌ویژه کتاب فن خطابه (Poetical) ارسطو و گاه «فن الشعر» او، چنین طرحی در انداخته است؛ موضوعاتی است که باید در جای خود و به صورتی مستدل و مستند مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ هر چند اثبات استفاده از آثار یونانی، چیزی از ارزش‌های کار قدامة نمی‌کاهد و عمل او را در بومی‌سازی مبانی نقد یونانی و تطبیقش با مبادی نقد اسلامی، همچنان ارزشمند نگاه می‌دارد. آنچه که در این باب قطعی است آشنایی نسبتاً عمیق او با آثار فلاسفه یونانی مخصوصاً کتاب خطابه ارسطو است. همچنان که تقریباً مسجّل است که قدامة در ملاک تقسیم‌بندی‌های شعری از طرح ردایل و فضایل چهارگانه فلاسفه یونان سود می‌جوید و برخی از ارکان نظریه‌های ادبی‌اش را بر همان اساس بنیاد می‌نهد (شوقی ضیف، ۱۹۸۶: ۸۳؛ طه حسین، ۱۹۸۴: ۱۸-۱۷).

از دیگرسو، برخلاف مشهور، قدامة در تدوین آراء خویش کمترین بهره را از فن الشعر ارسطو برده است و تکیه او بیشتر بر آثار دیگر ارسطو، به‌ویژه فن خطابه او بوده است که نوع مباحث نقد الشعر قدامة و تفاوت‌های نه چندان اندک آن هم با ساختار و موضوعات بوطیقا، مؤید همین نظر است.^۲

به‌هرحال، تردیدی نیست که قدامة در تدوین نقد الشعر پاره‌ای از قواعد فلسفی را پیش چشم داشته است و بر همان اساس به تبویب و تقسیم مبانی نقد شعر پرداخته است همان‌گونه که در تعریف بسیاری از مباحث نقد از جمله تعریف شعر، به صورتی دقیق و عمیق از نحوه تعریفات منطقی و حدود و رسوم آن بهره می‌گیرد.

طرح تازه قدامة در تحلیل ماهیت شعر و تبویب ارکان آن، مخالفان و موافقان فراوان یافت زیرا نقد الشعر قدامة، عملاً میدان تازه‌ای را در نقد به‌وجود آورد که نه زبان‌ها و نواقص افراطی‌های نوخواه را در خود داشت و نه انسدادهای فکری و زبانی پیروان سنت‌های قدیم را تحکیم می‌کرد.

قدامه از یک سو اشراف کامل بر دو مدرسه قدیم نقدی - یعنی لغویون و نحوین - داشت - مداری که اساس ذهنیتشان در نقد شعر بر نحوه استعمال قدما و اعراب بادیه بود - و از سوی دیگر، مسایل نوین نقد شعر را که با متکلمان و خردگرایان معتزلی و ترجمه کتابهای اوائل وارد جهان و فرهنگ اسلامی شده بود؛ دقیقاً درک می کرد و بر همان مبانی، طرح تازه خود را پی انداخت و موجب پیدایی شیوه‌ای مستحکم و تازه در درک و تحلیل شعر گشت. هر چند تکیه بیش از حد او بر قواعد خشک منطقی و تطبیق تقریباً کامل مباحث شعری بر موضوعهای منطقی، مانع از آن شد که شیوه نگاه علمی او در فرهنگ اسلامی جا و پای جدی بگیرد و به ثمر بنشیند، به ویژه آن که قدامه در بومی سازی مباحث نقد شعر، کاملاً موفق نبود و نتوانست موضوعات برگرفته از فلسفه و منطق یونانی را رنگ و بوی اسلامی و عربی ببخشد. متأسفانه زمینه خاص خردستیزی و منطق‌گریزی حاکم بر آن دوره - در تحلیل شعر - این عدم توفیق را تقویت کرد (طه احمد ابراهیم، ۱۹۸۸: ۱۲۷-۱۲۶؛ زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۵۲) و موجب آن شد که قدامه چندان رهروان و پیروان جدی و جدیدی پس از خود نیابد و حتی آماج حملات سنگین و سهمگینی از همه جناح‌های فکری جهان اسلام - اعم از تجدیدگرایان و سنت‌مداران - قرار گیرد؛ چنان که مثلاً بختی به صراحت در باب این مسائل می‌سرود:

كَلْفْتُمُونَا حُدُودَ مَنْطِقِكُمْ وَ الشَّعْرُ يَغْنَى عَنْ صَدْقِهِ كَذِبُهُ
وَ لَمْ يَكُنْ ذُو الْقُرُوحِ يَلْهَبُجْ بِالِ مَنْطِقُ مَا نَوْعُهُ وَ مَا سَبَبُهُ
وَ الشَّعْرُ لَمْحٍ تَكْفِيْ اِشَارَتَهُ وَ لَيْسَ بِالْهَذْرُ طَوْلَتْ خَطْبُهُ

(شوقی ضیف، ۱۹۸۶: ۶۴)

و سالها بعد از او، ابن اثیر هم در ضمن حملاتی بی‌پروا چنین نگاهی به شعر را اساساً مردود و منسوخ می‌شمرد و هیچ فایده و منطقی را در آن نمی‌دید (ابن اثیر، ۱۹۳۹: ۴).

قدامه در آغاز کتاب نقد الشعر خویش، زمینه‌های عام نقد شعر را در نزد گذشتگان مطرح می‌سازد و بی‌درنگ گوشزد می‌نماید که سنخ و جنس نگاه من به شعر از رنگی دیگر است که تا به حال احدی از آنها سخن نگفته است:

شعر شناسی، شاخه‌های مختلفی دارد که تمامی آنها را می‌توان در چند شاخه اصلی‌تر جای داد:

- ۱- شناخت عروض و وزن شعر.
- ۲- شناخت قافیه و پایانه‌های شعر.
- ۳- شناخت اشعار غریب و واژه‌های آن.
- ۴- شناخت معانی شعر و درک و مقصود آن.

شعر همچنین شاخه پنجمی هم دارد به نام:

۵- معیارهای شناخت شعر بد از خوب.

درباره شاخه‌های چهارگانه، کتاب فراوان نوشته‌اند و سخن را به آخر رسانده‌اند اما من ندیدم کسی در باب نقد شعر - یعنی معیارهای شناخت شعر خوب از بد - کتابی نوشته باشد درحالی که در این زمینه است که مردمان به گمان می‌افتند و اندک شماری می‌توانند راه درست را دریابند. انگیزه اصلی من در تألیف کتابم (نقد الشعر) همین بود. چون مردمان در این باره کتابی ننوخته بودند (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۱۰-۹).

در واقع از دیدگاه قدامة مهم‌ترین بخش نقد ادبی - که تدوین ملاکی برای شناخت شعر نیک از بد بود - در پرده غفلت مانده بود و غالب آثار درباره قسمت‌هایی بود که همگان از طریق ذوق و عمل، می‌توانستند تا حدودی آنها را دریابند.

قدامة با تألیف نقد الشعر، مجموعه میراث نقد شعر جهان اسلامی تا عهد خود را به صورتی مضبوط و منضبط درآورد و نقد منطقی یا علمی شعر را پی انداخت. به همین جهت بسیاری او را پدر نقد منطقی می‌خوانند و جایگاه ویژه‌ای در نقد ادبی بدو می‌بخشند چون تمام نقد الشعر او را می‌توان کوششی دانست برای قاعده‌مندسازی نگاه‌های ذوقی و پراکنده به شعر و نقد و تحلیل آن.^۳

ساختار کتاب

قدامة در تألیف کتاب نقد الشعر شیوه خاصی پیش گرفت و تا حدودی از هنجارهای زمان فاصله گرفت؛ چندان که اگر خواننده‌ای کتاب نقد الشعر را با شتاب بخواند و احیاناً تأمل و دقت کافی ننماید، به برداشتهای ناهمگون و گهگاه نادرست دست می‌یابد. تنوع باب‌ها و تقسیم‌ها، کثرت تعریف‌ها و تمثیل‌ها از اسباب مهم این آشفتگی خواهد بود؛ حال آن‌که در واقع چنین نیست و زیرساخت کتاب نقد الشعر، بر مبنای نگاهی بسیار منطقی و محکم پی‌ریزی شده است و کل کتاب را شیوه‌ای علمی و هماهنگ، شکل و جهت بخشیده است.

صرف نظر از پاره‌ای تکرارها، شاید بتوان کل ساختار نقد الشعر را چنین طبقه بندی کرد:

۱- مقدمه کتاب در باب معرفی علوم ادبی

۲- تعریف شعر و ارکان آن یعنی: لفظ، وزن و قافیه

۳- اغراض شعری شامل: مدح، هجا، مرثیه، تشبیه، وصف

۴- معانی شعری که دربرگیرنده برخی اصطلاحات بدیعی است.

۵- انواع ویژگی‌های معنایی شعر که در این باب هم پاره‌ای از اصطلاحات را به میان می‌کشد؛ شامل:

- ۱- ۵: هماهنگی لفظ شعر با معنا
- ۲- ۵: هماهنگی لفظ با وزن
- ۳- ۵: هماهنگی معنا با وزن
- ۶- ویژگی‌های هماهنگی ارکان شعری و عیوب آنها؛ شامل:
 - ۱- ۶: عیوب لفظ
 - ۲- ۶: عیوب وزن
 - ۳- ۶: عیوب قافیه
 - ۴- ۶: عیوب اغراض شعری مثل مدح، هجا، رثا، تشبیه، وصف و غزل
 - ۵- ۶: عیوب معانی بدیعی
 - ۶- ۶: ناهماهنگی لفظ و معنا
 - ۷- ۶: ناهماهنگی لفظ و وزن
 - ۸- ۶: ناهماهنگی معنا و لفظ
 - ۹- ۶: ناهماهنگی معنا و قافیه (قدامه بن جعفر، ۱۹۷۸: ۲۷-۱۲ و داوود سلوم، ۱۹۸۱: ۱۸۵-۱۸۴)

البته قدامه در طرح و بسط این موضوعات، یکسان سخن نمی‌گوید؛ گاه در طرح برخی مسائل مثل تعریف شعر، نهایت ایجاز را به کار می‌گیرد و گاه در ارائه شواهد و امثال شعری به اطناب می‌گراید.

شیوه غالب او هم در کل کتاب آن است که ابتدا به تحلیل دقیق اجزاء و عناصر کلام خویش می‌نشیند و به مرز تعریف منطقی و ذکر بدی‌ها و خوبی‌های مباحث ادبی نزدیک می‌گردد و سپس اوصاف و نعوت موضوع را به میان می‌کشد.

اندیشه‌ها و آراء

شاید بتوان نقطه قوت قدامه در نقد الشعر را کیفیت آراء و اندیشه‌های او درباره کلام ادبی، به‌ویژه نقد و تحلیل شعر دانست. قدامه در سرتاسر کتاب به‌جدا در پی آن است که صبغه فلسفی و منطقی کلام خود را نگه دارد و تعریفات و توصیفاتش را به صورتی جامع و مانع ارائه نماید و به همین جهت در کمتر تعریف یا سخنی از او در کل نقد الشعر برمی‌خوریم که موضوعی را بیش از حد نیاز، توصیف نموده باشد یا در تعریف موضوعی، کاستی و اختلال راه داده باشد.

قدامه در بسیاری موارد بر اساس یک الگوی فلسفی - منطقی پیشینی، به شعر و ادب می‌نگرد و پیوسته می‌کوشد موضوعات و مطالب شعری را در چهارچوب یکی از همان قواعد مستحکم، نقد و تحلیل نماید؛ در پی، پاره‌ای از مهم‌ترین آراء او را درباره شعر و نقد آن را یاد می‌کنیم.

۱- تعریف شعر و ارکان آن

در نگاه قدامه، شعر هم مانند صناعت‌های دیگر صورتی دارد و ماده‌ای؛ صورت شعر، شکل‌های متعدّد آن است که معانی را در بر می‌گیرد و ماده آن معانی است که قابلیت اخذ صورت‌ها را دارد و طبیعی است که بهترین سازنده شعر، کسی است که بتواند این ماده و صورت را بهتر و مناسب‌تر در هم آمیزد. دل شاعر، میدان بروز این صورت‌ها و معانی است و او قادر به گزینش و باز آفرینی هر کدام از این صورت‌ها و ماده‌ها است. همچنین طبیعی است که اگر شاعر تناقضی در دیوان و یا حتی قصیده‌اش یافت شد، بر این اساس، مقصّر نیست چون هدف او بیان درست معنایی است که در خاطرش می‌گذرد، نه در صداقت در گفتار.^۴

از همین تناسب آمیختگی ماده و صورت، شعر زاده می‌شود که خود چهار رکن اصلی دارد: لفظ، معنا، وزن و قافیه که هر یک از ارکان چهارگانه می‌تواند با یکدیگر ترکیب شود و ارکان دیگری را پدید آورد؛ بدین صورت:

۱- ائتلاف لفظ با معنا

۲- ائتلاف لفظ با وزن

۳- ائتلاف معنا با وزن

۴- ائتلاف معنا با قافیه

بنابراین، اقسام شعر هشت گونه خواهد بود: چهار رکن مفرد و چهار رکن آمیخته و هر کدام از این هشت گونه شعری هم می‌تواند به صفت خوب یا بد متّصف گردد. شعر خوب، شعری است که نسبت خوبی و نسبت ترکیب خوب، در آن بیشتر باشد و شعر بد شعری است که ناپسندیده‌ها در مفردات و ترکیبات آنها وجود داشته باشد و چون «نسبت» و «نسیب» اساس بینش همه است؛ شعر مطلقاً بد یا خوب وجود ندارد بلکه شعر به نسبت سرمایه‌ای که از خوب می‌گیرد، خوب و به نسبت نقصی که از بدی می‌یابد، بد است (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۲۱-۱۹).

تحلیلی که او از ارکان مفرد و مرکب شعر می‌کند، نخستین تحلیل فلسفی و منطقی از اجزاء شعر در تاریخ ادب اسلامی-ایرانی است. اودر نگاهی دقیق و پیش‌گامانه، شعر و ارکان منطقی آن را تعریف می‌نماید که به خاطر اهمیت آن، عین کلام قدامه را ذکر می‌کنیم:

نخستین مسأله در شناخت شعر، تعریف دقیق آن است تا شعر از ناشعر، جدا گردد. گویاترین و کوتاه‌ترین نکته‌ای که در تعریف شعر می‌توان گفت آن است که: شعر کلامی است آهنگین و قافیه‌دار که بر معنایی دلالت می‌کند؛ «کلام» در این جا به مثابه جنس برای شعر است و «آهنگین» فصل آن زیرا کلام شامل همه جمله‌هاست اما آهنگین، جمله‌های غیرموزون را از آن می‌راند و «قافیه‌دار» جمله‌های موزون بی‌قافیه بی‌مقطع را از ساخت شعر می‌راند و «معنادار» جمله‌های موزون قافیه‌دار بی‌معنا را از جمله‌های موزون قافیه‌دار بامعنا متمایز می‌نماید. (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۱۱ و شوقی ضیف، ۱۹۸۶: ۸۰)

همچنین نسبت تعریف و نسبی بودن خوب و بد آن، جزء نخستین نگاه‌های غیرمطلق‌گرا در جهان اسلامی است. چون نگاه او به مسأله شعر، نگاهی ایستا و ثابت نیست - که شعر یا خوب است یا بد - بلکه نگاهش مبتنی بر نوعی دیالکتیک درونی میان مفردات و ترکیبات ارکان شعری است که شعر را از خوب خوب تا بد بد و متوسط مایل به خوب یا بد در نوسان می‌دارد. (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۰).

همچنین در کل، نگاه او به تعریف شعر نگاهی کاملاً منطقی است که در نهایت قابل طرح به صورت یک قضیه ریاضی هم هست به این صورت که:

الف- الشعر صناعة (مقدمة کبری)

ب- و الغرض فی کل صناعة اجراء المصنوع علی غاية التجوید (مقدمة صغری)

ج- فکل من کان معه من قوّة صناعة الشعرّیه یبلّغه غاية التجوید، فهو شاعر حاذق (نتیجه)

(قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۲۱ و شوقی ضیف، ۱۹۷۵: ۱۵۷-۱۵۶)

هرچند احسان عباس (بی‌تا: ۱۹۲-۱۹۱) این تعریف کاملاً منطقی قدامة را از شعر، از جمله اسباب ضعف تعریف او می‌داند و بر آن اعتقاد است که قید «مقفاً» تعریف را به گونه‌ای اختلال دچار می‌سازد چون مقفاً یا جزئی از قول است یا رکنی از لفظ و در هر دو صورت لزومی به افراد آن نیست.

۲- شعر خوب

پس از شناخت و تعریف شعر، قدامة، دیدگاه‌های خود را درباره اسباب ارتقاء و تعالی شعر بیان می‌دارد؛ در نظر او، شعر خوب آن است که لفظ و معنا و وزن و قافیه در عین هم‌امنگی هر کدام به تنهایی خوب هم باشند و خوب بودن این مفردات در موارد ذیل است:

۱- لفظ خوب آن است که راحتاً ادا و مخارج حروفش ساده باشد و فصاحت، آن را رونق دهد (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۲۸-۲۱)؛ وی در تأیید این نظر، اشعاری از نابغه ذبیانی و محمد بن عبدالله سلامانی می‌آورد که گواه خوبی لفظ هستند (همان: ۲۹-۳۲).

۲- وزن خوب آن است که در عروضی ساده نمایان شده باشد. ترصیع، نمونه‌ای از وزن خوب است که اگر درست به کار رود، رونق شعر را می‌افزاید؛ چنان‌که چنین ترصیعی شعر شاعران خوب را رونق بخشیده است (همان: ۴۲-۵۱).

۳- قافیه خوب آن است که حرفی گوارا و آسان‌ادا داشته باشد و به‌ویژه اگر بیت اول مصرع باشد، قافیه گیراتر و زیباتر خواهد بود؛ غالباً شاعران بزرگ - به‌ویژه در قصیده - متمایل به تصریح بیت اول بوده‌اند و علت آن هم این است که بنیاد [شکلی] شعر بر سجع و قافیه، استوار است و هر شعری که بیشتر از سجع و قافیه بهره بردارد، در شعریت خویش، پیشتر خواهد بود و از قلمرو نثر دورتر خواهد شد (همان: ۵۱).

۳- معنای خوب در شعر

قدامة بن جعفر، معنای شعر را در ارتباط با شکل آن بیان، تعبیر می‌کند؛ از نظر او معنای حقیقی شعر خوب، هماهنگی کامل صورت و محتواست. با این تأکید قدامة دری دیگر نیز به روی معنای شعر می‌گشاید و آن انواع ارتباطش با اهداف و اغراض شعری است. به همین جهت شعر خوب - از نظر معنایی - در نگاه او آن است که:

الف- معنا همخوان با انگیزه‌های شاعرانه باشد (همان: ۱۳۰)

ب- معانی به ترتیب شایستگی و اهمیت در کلام جا گرفته باشد (همان: ۷۴-۵۹ و ۱۳۰ و ۷۸-۹۰).

وی سپس بخش عمده‌ای از کتابش را به شناخت معانی و اغراض شعر اختصاص می‌دهد و شعر را از جهت انگیزه و غرضی که شاعر، شعر (و معانی شعری خود) را برای آن سروده است، نقد و تحلیل می‌کند که به خاطر اهمیت موضوع آن را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۴- اغراض شعری

در نظر قدامة هدف از سرودن شعر - به جز بیان مسائل عاطفی- انگیزه‌ها و اغراض زیر نیز هست؛ به این معنا که هر شاعری انگیزه‌ای برای سرودن پیش رو دارد و به‌ناچار یکی از قواعد و اصول شکلی ساختاری و معنایی آن را گردن می‌نهد تا شعرش فرو نکاهد، اغراض مهم شعر از نظر او عبارتند از:

۱-۴-مدح

یکی از مهم‌ترین اغراض شعری، مدح است. مدح در نگاه او صرفاً نوعی ستایش کور نیست بلکه غالباً احیاء و اشاعهٔ چهار فضیلت اصلی آدمی یعنی عقل، شجاعت، عدل و عفت است. در واقع هر کس که کسی را مدح می‌کند، به برجسته‌سازی این چهار اصل - که وجه ممیز آدمی از حیوان است - می‌پردازد. هر آدمی به صرف داشتن یکی از این فضائل، مستوجب مدح است و اگر هر چهار را داشته باشد، بیشتر. قدامه پس از ذکر این مطالب انواع مدیح و ترفندهای شاعرانهٔ مدح را برمی‌شمارد و اقسام چهارگانهٔ آن یعنی مدح شاهان، مدح صاحبان هنر، مدح راهنمایان و مدح صاحبان حرف را باز می‌نماید (همان: ۵۸). او بهترین مدح را در هر جایی قول عمر بن خطاب - در وصف زهیر - می‌داند که: «آنه لم یکن یمدح الا بما یكون للرجال» و این خصیصه را نه فقط برای رجال که در همه چیز جاری و کهن می‌داند (قدامه بن جعفر، ۱۹۷۸: ۵۸-۹۰).

۲-۴-هجو

هجو در همه چیز ضد مدح است و «هر چه اضداد مدیح بیشتر شود، هجو شدیدتر می‌گردد». قدامه در ادامه، انواع هجو و طبقات قابل برای هجو را (صفحات ۹۸-۹۰) برمی‌شمارد (همان: ۱۰۵-۹۸ و شوقی ضیف، ۱۹۸۶: ۹۰-۸۵).

۳-۴-رثا

بین مرثیه و مدح نیز جدایی ذاتی نیست جز اینکه در مرثیه کلماتی آورده می‌شود که بیان‌گر «در گذشتن» ممدوح است. کلماتی مانند کان، تولی، قضی نجه و... و این نه در معنای مدح می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد. وی سپس انواع مرثیه و بُکا را باز می‌گوید و خاطرنشان می‌کند که حقیقت مرثیه هم چیزی نیست جز تکریم همان چهار عنصر اصلی و گریه بر فقدان آنها و ذکر جمله‌هایی گیراتر در فراق نظیر: «گرم در خاک رفت» و «بزرگواری چه‌گونه خواهد بود پس از او...» (همان: ۱۰۵-۹۸ و احسان عباس، ۱۹۸۱: ۱۵۵).

۴-۴-عشق (یا نسیب)

عشق، یادآوری ظرافت زنان و یادکرد ویژگی‌های اخلاقی آنها و بیان حالات عشق در آنهاست که با غزل تفاوت‌هایی دارد. نسیب خوب، در نگاه قدامه آن است که شاعر از دردهای فراق و رنج‌های عشق و شیدایی‌ها در وادی محبت بگوید و دلدادگی و سرسپردگی خویش را هر چه بیشتر وانماید و افتادگی و شکست و خاکساری را بر گردن‌کشی و چیرگی و سرافرازی برتری دهد (همان: ۱۱۸ و ۱۰۸).

این‌گونه نگاه به معشوق از منظر جامعه‌شناسی ادبی، آغاز تحول در روابط عاشقانه در جهان اسلامی-ایرانی به شمار می‌آید.

۵-۴- وصف و تشبیه

دیگر از اغراض شعر در نگاه او آفرینش همانندی میان دو شیء و بیان واقعیت یک شیء است. در نگاه او تشبیه خوب شاعرانه آن است که اشتراکات دو شیء در نظر گرفته شود و به هم مانند شود چون اگر دو چیز از همه جهت همسان باشند که دیگر دو چیز نیستند و قابل برای همانندی نمی‌باشند و اگر وجه اشتراکی نداشته باشند نیز پذیرای همانندی نخواهند بود. وصف هم در نگاه او «ذکر هر چیز است از جهت احوال و صورت‌هایی که دارد» و بهترین وصف هم وصفی است که شاعر معانی ترکیبی موصوف را ذکر نماید و روشن‌ترین و مهم‌ترین وجوه آن را برشمارد (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۱۸، ۱۹۸ و ۱۳۰).

دکتر احسان عباس مجموعه اغراض شعر را از نگاه قدامة چنین طبقه‌بندی می‌کند:

اغراض شعر یا خصلتی است مرتبط با انسان مثل مدح، هجو، مرثیه و تغزل و یا ویژگی خاصی در یک شعر و بیان است که وصف از آن پیدا می‌گردد و یا رابطه ششمی است که بین این دو رکن برقرار می‌شود که تشبیه، زاده آن است. اگر وصف را حذف کنیم، چهار موضوع نخست چیزی نیست جز تثبیت یا سلب صفات از کسی یا چیزی؛ مثلاً مدح چیزی نیست جز اثبات صفات خوب و سلب صفات بد. قدامة از همین دیدگاه به اثبات چهار رکن اصلی خود در شعر می‌رسد که برگرفته از اصول چهارگانه افلاطون است و بر همین معنا می‌توان گفت که شعر انسانی و خوب از نظر قدامة اساساً بر پایه‌ای اخلاقی استوار است؛ منهای غزل. (احسان عباس، ۱۹۸۱: ۱۹۷-۱۹۵)

برخی دیگر از منتقدان - برخلاف نظر احسان عباس - بر آن باورند که اساس شعر بر مبنایی غیراخلاقی استوار است و او دو مقوله شعر و اخلاق را بر پایه یکدیگر بنا نهاده است (سعید عدنان، ۱۹۸۷: ۵۹).

ساختار کتاب

قدامة را می‌توان جزء نخستین نویسندگان جهان اسلامی دانست که به شعر و ساختار آن نگاهی منسجم و یکپارچه داشت. از نگاه او، به جز ارکان هشت‌گانه شعر و حسن ترکیب آنها، نوع برخورد شاعر با ساخت نهایی آن هم، شعر را به کمال نزدیک می‌نماید و یا از کمال خود

فرو می‌کشد. به این معنا که وقتی مفردات و مرکبات و اغراض شعری درست و به‌سامان در شعر آمد، مرحله‌نهایی ساختار شعر آغاز می‌گردد. وی به صراحت می‌نویسد:

ما پاره‌ای از اوصاف و انگیزه‌های معنایی در شعر، نظیر بدیع و هجا و غیر آن را - آن قدر که صاحب فهم و نظر را کافی بود- آوردیم و برشمردیم و شرح دادیم؛ این اغراض و معانی را که گفتیم در واقع بخشی از کل بود و مثالی برای توضیح و الگویی برای ناگفته‌ها؛ اما آنچه همه حقیقت معانی شعر را در بر می‌گیرد از این جاست که یادکرد آن را می‌آغازیم و ویژگی‌هایش را بر می‌شماریم. (قدامة بن جعفر، ۱۹۷۸: ۱۴۸)

در پی این گفتار است که قدامة دیدگاهی نو را در ساختار شعر و معنا شناسی آن می‌گشاید و بحث‌هایی همچون تقسیم (قدامة بن جعفر، بی‌تا: ۱۳۱)، مقابله (همان: ۱۳۳) و تفسیر (همان: ۱۳۵) را در شعر معنا می‌کند و بحثی مهم را تحت عنوان ویژگی‌های تناسب لفظ با معنا، (همان: ۱۶۴-۱۵۱) و ویژگی‌های لفظ با وزن، (همان: ۱۶۴) و ویژگی‌های تناسب معنا با وزن (همان: ۱۶۵) و ویژگی‌های قافیه مناسب برای شعر را بر می‌شمارد. (همان: ۱۷۰-۱۶۵)

بحث‌هایی که قدامة در این موضوعات مطرح می‌کند بسیار تازه و در نوع خود - از جهت ساختار شناسی شعر- بی‌سابقه است؛ برای نمونه می‌توان از ویژگی‌های تناسب لفظ با معنا در نگاه او یاد کرد که خود شامل چهار قسم: مساوات، ارداف، اشاره و تمثیل می‌گردد. مساوات آن است که: «لفظ کاملاً همسان معنا باشد به گونه‌ای که نه از آن کم باشد و نه زیاد و این همان رسایی کلام است که برخی نویسندگان توصیفش کرده‌اند و درباره‌ی فردی گفته‌اند: «الفاظش درست قالب معناست.» و اشاره آن است که: «لفظ اندک در بر دارنده‌ی معنای بسیار باشد و به اشاره و کنایه آن را بنماید چنان‌که پاره‌ای دیگر در باب رسایی کلام گفته‌اند: اشاره‌ای است راهنما» (همان: ۱۵۱؛ داوود سلوم، ۱۹۸۱: ۱۸۵-۱۸۴؛ علی العاکوب، ۲۰۰۲: ۲۰۶).

آسیب شناسی نقد شعر

در پی تعریف ساختاری شعر، قدامة به آسیب شناسی شعر و نقد آن می‌پردازد و نکته‌هایی بسیار تازه و قابل تأمل درباره‌ی هر یک از ارکان شعر می‌گوید و فصلی را به عیوب شعر اختصاص می‌دهد. وی عیوب عمده‌ی شعر را در چند فصل دنبال می‌کند از جمله:

۱- ۵: عیوب لفظ که از شمار آن معاذله است. (قدامة بن جعفر، بی‌تا: ۱۷۷-۱۷۰)

۲- ۵: عیوب وزن. (همان: ۱۸۱-۱۷۸)

- ۳-۵: عيوب قافيه شامل: تجميع، اقواء، ايطاء، و سناد. (همان: ۱۸۳-۱۸۱)
- ۴-۵: عيوب اغراض و ابزار شعر شامل:
- ۱-۴-۵: عيوب مديح
- ۲-۴-۵: عيوب هجا
- ۳-۴-۵: عيوب مرثي
- ۴-۴-۵: عيوب تشبيه
- ۵-۴-۵: عيوب وصف
- ۶-۴-۵: عيوب غزل. (همان: ۱۹۳-۱۸۴)
- ۵-۵: عيوب معنا شامل:
- الف- عيوب عام معنا در بر گیرنده:
- فساد اقسام
- فساد مقابلات
- فساد تفسير
- استحاله و تناقض. (همان: ۱۰۷-۱۹۴)
- ب- عيوب خاص تر شامل:
- ايقاع ممتنع
- مخالفت عرف
- نسبت شيء به آنچه ندارد (همان: ۲۱۸-۲۱۷)
- ۶-۵: عيوب ائتلاف لفظ و معنا که اختلال از آن جمله است.
- ۷-۵: عيوب ائتلاف لفظ و وزن شامل:
- ۱-۷-۵: حشو
- ۲-۷-۵: تثليم
- ۳-۷-۵: تذهيب
- ۴-۷-۵: تغيير
- ۵-۷-۵: تعطيل (همان: ۲۱۸-۲۱۴)
- ۸-۵: عيوب ائتلاف معنا و وزن شامل:
- مقلوب
- مبتور (همان: ۲۱۸-۲۱۷)
- ۹-۵: عيوب ائتلاف معنا و قافيه شامل:
- ۱-۹-۵: تکلف در طلب قافيه

۲-۹-۵: آوردن قافیه برای سجع‌سازی. (همان: ۲۲۰-۲۱۸)

وی هر یک از این عیوب را ابتدا به صورتی کاملاً منطقی و روشن تعریف می‌کند و با ذکر مثال‌های متعدّد، زشتی و قبح آن را می‌نماید که برای پرهیز از تطویل، از تعریف تفصیلی آنها دوری می‌کنیم.

بسیاری از موضوعات آسیب‌شناختی که قدامه در نقد شعر آورده، در زمان حیات خود او بسیار تازه بوده است و تا امروز هم تازگی خود را حفظ کرده است.

خلاصه آن‌که می‌توان گفت قدامه نخستین متفکر و ادیب مسلمان بود که نگاه منطقی و فلسفی را خادم نقد ادبی کرد و به صورتی وسیع از قضایا، مباحث، شیوه‌ها و موضوعات آن سود جست. از جهتی دیگر هم او حوزه نقد را بسیار گسترش داد و برخی صناعات بلاغی تازه را تأسیس و وارد قلمرو نقد ادبی کرد (شوقی ضیف، ۱۹۸۶: ۸۳-۸۰). او در این تلفیق و تطبیق چندان پیش‌تاخت که برخی مورخان و منتقدان، قدامه را اساساً بلاغی‌ای پنداشتند که در فهم و تحلیل بلاغت از فلسفه و منطق بهره گرفته است. هر چند با نوع نگاه خشک و سخت‌گیرانه‌اش، باعث آغاز جمود مسائل نقد در جهان اسلام شده است (احمد امین، ۱۹۶۷: ۴۸). و همچنین طرح منطقی او در نهایت شاعر را به وضع و کاربرد معانی محدود و معینی، مقید می‌سازد که الگوسازی فضیلت‌های چهارگانه او برای شاعران و شاعرانگی، از جمله این مقیدسازی‌هاست (رُز غریب، ۱۳۷۸: ۱۷۷) ضمن آن که منطق درونی شعر در ذات، این‌گونه تقسیم‌بندی‌های خشک را بر نمی‌تابد، چون کار قدامه در این مقام، به کار بردن خصائص کاملاً منطقی در جایگاهی غیرمنطقی است. آن‌چنان که اشکال دیگر کار دیگر قدامه در تبیین ماهیت شعر، استفاده از وجوه تقابل‌های چهارگانه: ۱- اضافی، ۲- تضاد، ۳- عدم و وجود و ۴- نفی و اثبات است که برخاسته از متن سنت و ادب عربی و اسلامی نیست و امری کاملاً عاریه از یونانی است؛ امری که به‌هیچ‌وجه با هویت شعری عربی همخوان نیست. اگرچه هدف عمده او ائتلاف بین اصول یونانی و نمونه‌های عربی بود اما تفاوت زمینه‌ها و زمانه‌ها امکان این توفیق را بدو نداد. قدامه خود به این تنگناها تا حدودی واقف بود و بدان اشاراتی داشت (احسان عباس، ۱۹۸۱: ۲۰۵).

صرف نظر از نگاه‌های سخت‌گیرانه، می‌توان ظهور و حضور قدامه را در حیطه نقد ادبی، حادثه‌ای میمون دانست، اگر چه او با افراط و تفریط‌های فراوانی که در برخورد با مسائل شعری و فرهنگی داشت، نتوانست نگاهی چندان موفق پی‌اندازد، در نهایت توانست نخستین نگاه دست‌گامند را در تبیین و تفسیر شعر و موضوعات و ارکان آن پی‌ریزی نماید.

دکتر عاکوب کارنامه او را در نقد، چنین جمع‌بندی می‌کند:

۱- ارائه نظریه‌ای منسجم درباره شعر و نقد که مورد قبول بیشتر شعر شناسان و ادیبان جهان

اسلام واقع شد.

- ۲- او بود که نخستین بار شعر را به عنوان صناعت مطرح ساخت و کلام شاعرانه را صاحب دستگاه و نظام دانست و آن را از نثر بیش از پیش متمایز ساخت.
- ۳- او نقد را چون علمی موضوع‌دار و روش‌مند مطرح ساخت و در حد امکان از تأثیر و نفوذ ذوق و عواطف کاست و نقد را به مرز علم و فلسفه نزدیک نمود و قواعدی محکم پیش روی ناقدان نهاد تا از آن برای همیشه در تحلیل و تفسیر شعر سود جویند.
- ۴- قدامة علاوه بر میراث فرهنگی اسلام و عرب، مرده‌ریگ یونان را نیز به خدمت شعر و شاعری مسلمانان آورد تا بارنامه فرهنگی ناقد را فراخ‌تر و سنگین‌تر کند.
- ۵- او توانست مسأله هم‌هنگی ساختار در شعر و وحدت موضوعی شعر را هر چه بیشتر جا اندازد و پراکندگی کلامی و پریشانی موضوعی را در شعر بسیار کم سازد.
- ۶- او بسیاری از مصطلحات و ترکیبات علم نقد شعر را ساخت و جا انداخت تا آیندگان را سرمایه و مایه بیشتری فراهم نماید (علی العاکوب، ۲۰۰۲: ۲۳۰-۲۲۹).

پی‌نوشت

۱. درباره انتساب این کتاب و عدم انتساب آن به قدامة بن جعفر از جمله ر.ک. به: طه حسین و عبدالحامید عبادی، مقدمه نقد النثر (قاهره ۱۹۴۸) صفحات ۱۹ به بعد. نیز: شوقی ضیف، البلاغه، تطوّر و تاریخ، دارالمعارف، قاهره: بی‌تا، صفحات ۹۴-۹۳.
- نظر نهایی شوقی ضیف با اتکاء به مقاله علمی و مستند علی حسن عبدالقادر (در مجله المجمع العلمی العربی، دمشق، ۱۹۴۸، صفحه ۷۳ به بعد) آن است که اسم این کتاب نقد النثر نیست بلکه البرهان فی وجوه البیان است؛ مؤلف آن هم اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان (شیعی مذهب) است نه قدامة بن جعفر و موضوع کتاب هم بیان است نه نقد شعر. محمد علوی‌مقدم نیز این کتاب را از قدامة نمی‌داند؛ (ر.ک. به: در قلمرو بلاغت، مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۲، صفحات ۵۲۷-۵۱۳).
۲. درباره نوع و میزان استفاده قدامة از آثار فلسفی یونانیان - به‌ویژه ارسطو- سخن بسیار گفته‌اند که مجموعه این سخنان را در دو دسته عمده می‌توان جای داد: ۱- کسانی مثل طه حسین و اتباع او که کل بلاغت اسلام از جمله آثار قدامة را زیر نفوذ آراء یونانیان می‌دانند. ۲- صاحب‌نظران معتدل-تری مثل احسان عباس و شوقی ضیف و حنا الفاخوری و م. عبدالجلیل که ضمن اقرار به استفاده از آثار یونانیان، اساس کار قدامة را برخاسته از ذهن و نگاه خود او می‌دانند. (برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک. به: طه حسین، مقدمه نقد النثر، صفحات ۳۵-۱۹. شوقی ضیف، البلاغه تطوّر تاریخ،

صفحات ۸۵-۷۹. زرین کوب، نقد ادبی، ج اول، صفحات ۱۵۳-۱۵۱. علوی مقدم، در قلمرو بلاغت، صفحات ۳۶۲-۳۵۱. سلوم، داوود، مقالات فی تاریخ النقد الادبی، صفحات ۱۸۶-۱۸۳).
 ۳. برای تفصیل بیشتر در این باب ر.ک. به: تاریخ النقد الادبی، طه احمد ابراهیم، صفحات ۱۴۰-۱۳۶؛ شوقی ضیف، صفحات ۸۸-۷۹.
 ۴. نقد الشعر، صفحات ۱۷-۱۶؛ نیز: زرین کوب، نقد ادبی، صفحات ۱۵۲-۱۵۱. احسان عباس هم بر این عقیده است که «تناقض» در دو موقف عیبی به شاعر نیست، عیب وقتی است که تناقض در یک معنی واحد باشد، النقد الادبی، صفحه ۲۰۲.

کتابنامه

فارسی

رز غریب. (۱۳۷۸). نقد بر مبنای زیبا شناسی و تأثیر آن در نقد عربی. ترجمه نجمه رجایی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
 زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). نقد ادبی. جلد اول، تهران: امیرکبیر.
 عبدالجلیل، م. ح. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات عرب. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
 علوی مقدم، محمد. (۱۳۷۲). در قلمرو بلاغت. مشهد: انتشارات آستان قدس.

عربی

احسان عباس، (۱۹۸۱م). تاریخ النقد الادبی عند العرب. دارالثقافة؛ بیروت.
 احمد امین، (۱۹۶۷). النقد الادبی. الطبعة الرابعة، بیروت: دارالکتب العربی.
 بدوی طبانه. (دون تاریخ). دراسات فی نقد الادب العربی (من الجاهلیة الی غایة قرن الثالث). بیروت: دارالثقافة.
 داوود سلوم. (۱۹۸۱). مقالات فی تاریخ نقد العربی. بغداد: دارالرشد.
 سعید عدنان. (۱۹۸۷). الاتجاهات الفلسفیه فی النقد الادبی. بیروت: دارالرائد.
 شوقی ضیف. (۱۹۸۶). البلاغة تطوّر و تاریخ، قاهره: دارالمعارف.
 شوقی ضیف. (۱۹۷۵م). تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الثانی). قاهره: دارالمعارف.
 طه احمد ابراهیم. (۱۹۸۷م). تاریخ النقد الادبی عند العرب (من العصر الجاهلی الی القرن الرابع الهجری). الطبعة الاولى، بیروت.

عيسى على العاكوب. (۲۰۰۲م). *التكفير النقدي عند العرب*. دمشق.
قدامة بن جعفر. (۱۹۴۸م). *نقد النثر*. تحقيق و مقدمه طه حسين و عبدالحميد عبادى. الطبعة
الاولى، قاهره.
----- (دون تاريخ). *نقد الشعر*. تحقيق كمال مصطفى. الطبعة الاولى، قاهره: مكتبة الخانجى.